

■ مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی

دکتر مرتضی نورانی؛ مهدی ابوالحسنی ترقی

■ چکیده

خاطره، از جمله مواد و مصالح مورخ در تحقیق تاریخی و همچنین، بنیاد تاریخ شفاهی، به عنوان روشی متفاوت در تاریخ‌نگاری، می‌باشد. خاطره‌نگاری با شیوه‌ها و قالب‌های مختلف، سابقه‌ای طولانی در تاریخ فرهنگ و ادب ایران دارد. در سال‌های اخیر، به دلایل متعدد، در میان طیف وسیعی از رجال و شخصیت‌ها، سنت قدیمی خاطره‌نویسی در اشکال گوناگون آن، رواج یافته است. از سوی دیگر، فرآورده‌های روش علمی تاریخ شفاهی، به عنوان یکی از جدیدترین روش‌های گردآوری داده‌های تاریخی مورد نیاز مورخان و محققان تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی، رو به افزایش نهاده است. در این میان، برخی، عنوان تاریخ شفاهی را بر انواعی از خاطرات نیز اطلاق می‌نمایند. بنابراین، شناخت خاطره، خاطره‌نویسی و تاریخ شفاهی؛ به منظور بررسی تطبیقی و مقایسه تحلیلی این دو، ضرورت دارد. پرسش کلیدی، این است که آیا اطلاق عنوان تاریخ شفاهی بر انواع خاطره (خودنگاشت، دیگرنگاشت، مکتوب و شفاهی) از نظر علمی صحیح است؟ این، در حالی است که خاطره‌نویسی و تاریخ شفاهی از ابعاد ماهیتی، ساز و کار و کارکرد؛ تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند. این مقاله، بر آن است تا با ارائه تعاریف رایج خاطره، خاطره‌نگاری و انواع آن، به تشریح کارکردها و مقایسه ویژگی‌ها، تمایزها و تفاوت‌های خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی، بپردازد. افزون بر این، اشاره کوتاهی هم به حافظه، به عنوان ظرف خاطره‌شده است.

کلیدواژه‌ها

حافظه / خاطره، خاطره‌نگاری / زندگی‌نامه / روایت / تاریخ شفاهی

مطالعات آرشیوی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۸۹)، ۹۶-۱۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۵/۲۳ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۱/۲۵

مقایسه تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی

دکتر مرتضی نورائی^۱؛ مهدی ابوالحسنی ترقی^۲

مقدمه

مورخان معاصر، نقش افراد را در وقوع حوادث به کلی نفی نمی‌کنند. امروزه یکی از رایج‌ترین مواد تاریخ‌نگاری، نوشتن زندگینامه یا شرح حال است که خواندن آن در بین مردم عادی طرفداران زیادی دارد. زندگینامه‌ها، فی‌نفسه تأکید بر نقش افراد در گذشته و وقایع آن زمان‌هاست. با این حال، مورخان هنوز هم با نگاهی احتیاط‌آمیز به زندگینامه‌ها می‌نگرند. از انواع شرح حال نویسی و از منابع اولیه تاریخ‌نگاری، زندگینامه خودنوشت می‌باشد. هرچند باید توجه داشت که به آن‌ها باید با دیده احتیاط نگاه کرد و اصول و معیارهای نقد تاریخی را به‌دقت در موردشان اجرا کرد و از قابل اعتماد بودن آن‌ها مطمئن شد. وقتی کسی درباره خود دست به قلم می‌برد، به طور طبیعی خودش را دست‌کم در شرایط مطلوبی به نسل آینده نشان می‌دهد. تقریباً در خودنوشت‌نامه‌ها و مجموعه‌خاطرات تک‌نگاشت، موارد متعددی از واقع‌نمائی و یا دفاع از خود نیز دیده می‌شود. با این حال، واقعیاتی هم در آن‌ها می‌توان یافت؛ هرچند برخی از آن‌ها واقعی‌تر از بقیه به نظر برسند.

از سوی دیگر، زندگینامه اعم از خاطره است و خاطره، گونه‌ای زندگینامه نویسی است. خاطره، حاصل تجربه شخص نویسنده یا صاحب خاطره است. اما زندگینامه نویسی، ممکن است سال‌ها بلکه قرن‌ها با کسی که زندگی‌اش را نوشته یا می‌نویسد، فاصله داشته باشد. در زندگینامه نویسی، خاطره یکی از منابع مهم و عمده زندگینامه نویسی به شمار می‌آید. از جمله انواع زندگینامه‌ها، زندگینامه‌های ادبی است. در تاریخ‌نگاری اسلامی، تراجم احوال یا زندگینامه، از اشکال و عرصه‌های مهم بوده است.

۱. دانشیار گروه تاریخ
دانشگاه اصفهان.

nour4051@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران
اسلامی دانشگاه اصفهان.

(نویسنده مسئول)

kimy68149@yahoo.com



نخستین نکته در بحث خاطره، شناخت حافظه، به عنوان ظرف و محمل هر خاطره و روایت، در خاطره‌گوئی، خاطره‌نویسی و تاریخ شفاهی، می‌باشد. از یاد، خاطر و یا حافظه، به عنوان توانائی انسان در یاد آوردن و بخشی از ذهن به منظور یادآوری، نام برده شده‌است. (Cambridge, 2005, memory) در دانشنامه بریتانیکا، در تعریف حافظه [memory] آمده‌است: «حفظ و بازیابی تجارب گذشته در ذهن انسان - که با فرایند یاد آوردن و برعکس آن فراموشی، قابل تطبیق است. حفظ و بازیابی تجارب گذشته در ذهن انسان، که تأثیر این تجارب بر رفتارهای ثانویه (بعدهی)، شاهدهی بر عمل یادآوری نامیده می‌شود.» (2002, Memory)

حافظه را به سه بخش: ثبت حسی، انباره کوتاه‌مدت و انباره بلندمدت، تقسیم کرده‌اند. کانال‌های حسی خصوصاً حس بینائی، ثبت‌های اولیه را دریافت می‌کنند و موجب می‌شوند که ثبت حسی به عنوان عنصری مجزا در حافظه تشخیص داده شود. چنانچه اطلاعات در مدت کوتاه چند هزارم ثانیه مورد توجه واقع نشوند، از بین می‌روند. حافظه کوتاه‌مدت یا حافظه کاری، دومین نظام حافظه است که در آن، زمان از بین رفتن اطلاعات، طولانی‌تر از حافظه حسی است و تخمین این زمان مشکل است. زیرا تحت تأثیر کنترل آزمودنی می‌باشد. ولی شواهدی وجود دارد دال بر این که اگر تکرار و تمرین نشوند، ظرف مدت کوتاهی (۱۵ تا ۳۰ ثانیه) از بین می‌روند. مقدار و نوع اطلاعاتی که از حافظه کوتاه‌مدت به حافظه بلندمدت منتقل می‌شود، به پردازش کنترل‌شده‌ای نیاز دارد؛ هر چند اطلاعات موجود در حافظه کوتاه‌مدت نیز به صورت کنترل‌نشده به حافظه بلندمدت انتقال می‌یابد. (کریمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۱۵-۱۶)

هر حافظه، دارای سه مرحله یادگیری، نگهداری و بازیابی اطلاعات می‌باشد:

۱. یادگیری: در این مرحله - که رمزگردانی، درونداد و ثبت نیز نامیده می‌شود - اطلاعات جدید وارد نظام‌های حافظه می‌شوند. دو نوع پردازش اطلاعات، یادگیری ارادی، هوشیارانه و غیرارادی یا تصادفی، در این قسمت دیده می‌شود.

۲. ذخیره‌سازی یا نگهداری: مرحله پس از یادگیری و مرحله قبل از بازیابی است. در این مرحله، عوامل گوناگونی مانند زمان سپری‌شده میان مرحله رمزگردانی و مرحله بازیابی یعنی فاصله زمانی و رویدادها و حوادث جدید که در این فاصله رخ می‌دهد؛ تأثیرگذار هستند.

۳. بازیابی یا برونداد: استخراج و بیرون‌کشیدن اطلاعات از حافظه یا مرحله آزمون، با توجه به نوع اطلاعات و انواع حافظه، به شیوه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. بازیابی آشکار، یعنی این که آزمودنی به طور آگاهانه و هوشیارانه به مواد یادگرفته قبلی بازمی‌گردد و آن‌ها را به یاد می‌آورد؛ و بازیابی نهان به معنای نبود آگاهی و هوشیاری درباره اطلاعات قدیمی در قیاس با اطلاعات جدید. (کریمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۲۲-۲۵)

در میان انواع حافظه، حافظه شاهدان عینی در خاطره‌گوئی و تاریخ شفاهی، کاربرد

دارد. زیرا حوادث و اتفاقات مربوط به حافظه شاهدان عینی، از دیگر حافظه‌های روزمره در زندگی واقعی مهم‌تر هستند. برای بسیاری از هدف‌های روزمره، نیازی نیست که حافظه به طور دقیق عمل کند. فرد، به اجمال گفتگوهای روزمره خود را به یاد می‌آورد و در زمینه‌ها، مکان و زمان اتفاقات و حوادث روزمره یک نظر تخمینی دارد؛ جزئیات دقیق این اطلاعات با هدف‌های مهمی ارتباط ندارند. بسیاری در این حافظه به نام‌ها، نشانی‌ها و زمان‌ها توجه هشیارانه‌ای ندارند و به‌ندرت لازم است که اطلاعات به طور کامل و صددرصد صحیح و کامل باشند.

در حالی که در حافظه شاهدان عینی، جزئیات دقیق حوادث و رخدادها اهمیت خاصی دارند؛ اما دشواری این‌جاست که در حافظه شاهدان عینی نمی‌توان بین آنچه واقعاً از یک صحنه حادثه دیده شده با آنچه بعداً در حافظه شنیده یا تصویر شده، تمایز زیادی قائل شد و دیده‌های واقعی را از غیر واقعی جدا ساخت. پرسش‌های هدایت‌کننده، همراه‌کننده یا حتا اشاره‌های خیلی جزئی، ممکن است خطاهائی در فراخوانی بعدی حوادث به وجود آورد. این یافته‌ها از این جهت مهم‌اند که روال و روند مصاحبه‌ها را با شاهدان عینی نیز باید مورد توجه دقیق قرار داد.

حافظه فلاش بالب^۱ یا پرتوافکن نیز جنبه‌ای خاص از حافظه شاهد عینی است که به یادآوری روشن و همراه با جزئیات حادثه‌ای مهم، غم‌انگیز، تعجب‌آور و هیجان‌آور مربوط می‌شود. (کرمی نوری، ۱۳۸۳، صص ۲۹۱-۳۰۲) از آن‌جا که اطلاعات و جزئیات خاصی از این حوادث همواره و بدون تغییر در حافظه باقی می‌ماند، در بازیابی خاطرات به هنگام نگارش، روایت، گفتگوها و مصاحبه تاریخ شفاهی، به آن رجوع می‌شود.

خاطره و خاطره‌نگاری

گاه خاطره و خاطر یا حافظه را، یکی می‌انگارند. در صورتی که «خاطره گرچه از جهت دلالت مفهوم و ساخت، متکی و مبتنی بر خاطر است و حتا گاهی آن را معادل خاطر دانسته‌اند، مستقلاً دارای معناست. خاطره، بخشی از محفوظات است که از برجستگی و ویژگی خاصی برخوردار باشد.» (واحد، کلهر، معادی‌خواه، ۱۳۶۴، ص ۱۴۳)

شکل کنونی واژه فارسی خاطره و ریشه اصلی آن، همچون بسیاری از کلمات دیگر، تازی است. کلمه خاطره، در لغت به «اموری که بر شخص گذشته‌باشد و آثاری از آن در ذهن شخص مانده باشد، گذشته‌های آدمی، وقایع گذشته که شخص آن را دیده یا شنیده‌است، دیده‌های گذشته یا شنیده‌های گذشته»؛ معنا و تعریف شده‌است. (کرمی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)

خاطره، مظروف و محتوایی است که در ظرف ذهن (خاطر/حافظه) می‌گنجد و حتا

ممکن است بخش مهمی از خاطر را به تسخیر خود درآورد. از آنجا که همه داشته‌ها و انباشته‌های ذهنی، ماندگاری و اعتبار یکسانی ندارند، بسیاری از آموخته‌ها و یافته‌های حصولی، رفته رفته دستخوش کم‌رنگی و فراموشی می‌شوند. اما خاطره‌ها چون حاصل بازتاب دیده‌ها، کرده‌ها، گفته‌ها و شنیده‌ها و نتیجه تجربی حضوری و زیست عملی و تعلق باطنی بشرند، به آسانی از یاد نمی‌روند و چنانچه زمینه تداعی آن‌ها فراهم شود، پس از سال‌ها، غبار از چهره برمی‌گیرند و خود را می‌نمایانند.

از این رو، خاطره را می‌توان به جهتی، انفعال و بازتاب ذهن در برابر رویدادهائی دانست که در حافظه جای گرفته‌اند، یا نتیجه یادآوری آنچه در ذهن است، به شمار آورد. در هر حال، خاطره، رویدادی است که شایستگی ثبت و ماندگاری در ذهن را یافته‌است. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۲۸-۲۹)

با توجه به این تعاریف، خاطره عبارت است از حوادث، رویدادها و حتا سیر عادی زندگی روزمره که با گذشت زمان، در قسمتی از ذهن جای گرفته و ماندگار شده‌است، به نحوی که در هر لحظه از زمان حال و بنا به نیاز شخص و یا به طور غیرارادی، به یاد می‌آید و در برابر فرد جان می‌گیرد. در این میان، خاطرات آن بخش از وقایع که نقش مهمی در زندگی بازی کرده‌است، هرچند مدت زیادی از زمان وقوع آن گذشته‌باشد، همواره در ذهن زنده‌اند و هرگاه صاحب خاطره در یادآوری آن اراده نماید، همچون روز اول در خاطرش به یاد خواهد آمد؛ گوئی لحظه‌ای بیش از آن نگذشته‌است و به یاد آورنده، همواره می‌تواند شرح کم‌وبیش دقیق و کاملی از آن، با ذکر جزئیات بیان نماید. (قانونی، ۱۳۸۷، ص ۱۵)

از نظر ادبی، خاطره‌نویسی، گونه‌ای زندگینامه‌نویسی محسوب می‌گردد. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹) به نظر آذربورن، زندگینامه، داستان زندگی فرد یا بخشی از زندگی اوست که کس دیگری آن را نوشته‌باشد. اما خاطره‌نگاری گونه‌ای شرح حال و داستان زندگی خود آدم یا نویسنده به قلم خودش است. (۱۳۸۷، صص ۱۶، ۳۳) خاطره‌نویسی، یکی از انواع ادبی و شکلی از نوشتار است که در آن، نویسنده، خاطرات خود را یعنی صحنه‌ها یا وقایعی که در زندگی‌اش روی داده، در آن‌ها نقش داشته یا بیننده آن‌ها بوده، بازگو می‌کند. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۱۳۷)

برخی، خاطره‌نویسی را در معنای عام آن، نه تنها یادآوری و نگارش دیده‌ها، بلکه شنیده‌ها هم دانسته‌اند که در آن، علاوه بر زمان و مکان وقوع خاطره، به ارزیابی چگونگی وقوع آن نیز می‌پردازد. (کمری، ۱۳۷۳، صص ۱۳-۱۴)

گرچه خاطره زائیده و متأثر از واقعیت بیرونی و عینی است، ولی حفظ و ماندگاری آن ناشی از عواطف فردی است. تشخیص، بازخوانی و بازیابی خاطرات را، می‌توان در



آواها (خصوصاً گفتارها: شفاهیات، نقل‌ها) نقش و نگارها، نوشته‌ها، اشیای مادی و مکان‌ها ملاحظه کرد. در این میان، «بیش از همه به آثار مکتوب یا خاطره‌نگاشته‌ها، به جهت غلبه تدریجی و سیطره غالب، توجه شده‌است؛ تا آن‌جا که واژه خاطره و خاطرات، معمولاً خاطرات مکتوب را به ذهن متبادر می‌کند. گوئی این شکل خاص از خاطرات، با تمامی اشکال آن برابر دانسته شده‌است. گرچه پیدائی آواها، کلام و گفتار بر نقش و تصویر قدمت دارد و نخستین خط (خط - نقاشی: هیروگلیف) از بطن نقش و نگار زاده شده‌است.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۰)

درست است که وحدت و یگانگی بین اضلاع چهارگانه خاطره یعنی ۱. صاحب خاطره؛ ۲. خاطره؛ ۳. موضوع، رخداد بیرونی و زمینه‌پرداز خاطره، و ۴. نمود عینی و خارجی خاطره (متن)، در صورتی تحقق می‌یابد که خاطره‌نویس و صاحب خاطره یک نفر باشد؛ اما این سخنی ناصواب است که «خاطره‌نویس و صاحب خاطره یک تن بیش نیست و منظور از خاطره (به معنای مکتوب)، بازگفت و بازنوشت یاد‌های پیشین دارنده خاطره، به قلم خود اوست.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۵۹) خاطره‌نویس، ممکن است شخصی غیر از صاحب خاطره باشد. در مواردی که صاحب خاطره بی‌سواد یا کم‌سواد باشد، این امر آشکارا دیده می‌شود.

پیشینه خاطره‌نگاری

قبل از اختراع خط، منابع تاریخی را خاطره اشخاص و نقل قول‌ها تشکیل می‌داد. یکی از منابع و مأخذ مورد استفاده در تدوین تاریخ، منابع ذهنی یا نقلی یعنی شنیده‌ها، دیده‌ها و خاطره‌های اشخاص است. در این دسته مأخذ، اسطوره‌های باستانی، افسانه‌های کهن، حکایات تاریخی و داستان‌های قهرمانان ملی - که سینه به سینه نقل شده - و همچنین خاطرات اشخاص را باید گنجانند.

هر شخصی دارای تجربه فردی است که می‌تواند آن را در قالب خاطره روایت کند و به نوشتار درآورد. برخلاف نظر برخی، خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی، منحصر به شخصیت‌های برجسته و دارای موقعیت، مرتبه و مسئولیت در جامعه، و مستلزم داشتن دانش عالی تخصصی در یک زمینه نمی‌باشد. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۶۷-۸۸) «کسی که واقعاً دلش می‌خواهد زندگینامه یا شرح حال بنویسد»، می‌تواند زندگینامه یا خاطرات خود را بنگارد (آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۶۵)؛ گرچه فرهنگ نگارش، قدمتی کم‌تر از فرهنگ گفتار دارد و نویسندگی، حتا تا به امروز چندان رایج و مرسوم نیست.

خاطرات شفاهی دیوانیان و افراد مورد اطمینان، و زندگینامه‌ها، مبنای وقایع‌نگاری مدبرانه ابن مسکویه در بخش عمده‌ای از کتاب تجارب‌الامم، بوده است. (ابن مسکویه،

۱۳۶۶، صص ۳۸، ۵۳-۵۴) در قرون میانه اسلامی، به تدریج یادداشت‌ها یا ملاحظات روزانه، مواد اساسی خاطرات را تشکیل داد. (Rosental, 1968, p 173) احتمالاً بسیاری از مسلمانان دارای مقام و مرتبه بالا و متمایز، یادداشت‌های مربوط به فعالیت‌های خویش را نگاه داشته‌اند. با توجه به جو سیاسی آن دوران، شمار کسانی که جرئت به جاگذاری و حفظ منظم افکار درونی و محرمانه خویش را در دفترهای خاطرات روزانه داشتند، قابل توجه نبوده‌است. با وجود این، برخی صاحب‌منصبان دولتی، شاید از آغاز به قصد انتشار در آینده، دفتر خاطرات روزانه فراهم کردند. خاطرات ابن ماسرجیس وزیر در قرن نهم، یا عماد اصفهانی در کتاب *حجیم البرق‌الشامی* در قرن دوازدهم؛ به احتمال بر یادداشت‌ها و دفترهای خاطرات روزانه، مستند و مبتنی بوده که در طول یک عمر فراهم آمده بود.

روزنامه‌جی، عنوان اثری در میان آثار صاحب بن عباد (متوفای ۳۸۵ق. / ۹۹۵م.)، واژه‌ای فارسی به معنای یادداشت‌های روزانه است. بخش‌هایی از دفتر خاطرات او، نشان می‌دهد که مطالب آن نه موضوعات تاریخی بلکه اطلاعات ادبی و لغوی مشهور به امالی و آثار ادبی عمومی و نوعی معجم بوده‌است. (Rosental, 1968, p 174) یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های خودزیستنامه (حسب حال) در ایران، مربوط به ابن سیناست که آن را بر شاگردان خود املا کرده است. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹)

در عصر رنسانس، انسان‌گرایی^۱ موجبات رهایی انسان را از انواع قید و بندها فراهم ساخت. به همین دلیل، سرنوشت وی به عنوان یک فرد و نه عضوی از اجتماع، اهمیت یافت. با تغییر نقش انسان در جامعه غرب، خاطره‌نگاری به شکل کنونی رواج یافت. با قبول مسئولیت‌های اجتماعی، خاطرات افراد در کنار سفرنامه‌ها نیز، نشانه‌هایی از فرد و اجتماع را نمایان ساخت. سیاستمداران، افراد مشهور، نویسندگان، نظامیان و افراد خاندان سلطنتی، از آن دسته افرادی بودند که خاطراتشان نوشته شد. (دهقان، ۱۳۸۶، صص ۲۳-۲۴)

از پایان قرن هفدهم میلادی، استفاده از خاطرات شخصی گروه‌های متعدد اجتماعی به عنوان نمونه داده‌های تاریخی؛ مورد توجه محققان قرار گرفت. (Thompson, 1988, p 33) خاطرات در جامعه‌ای که برای تاریخ ارزش قائل شود، خواه ناخواه ارزش پیدا می‌کند و در غرب هم، روزی خاطرات ارزش پیدا کرد و فرهنگ خاطره‌نویسی رواج یافت که تاریخ اهمیت پیدا کرد. پیشگامان جامعه‌شناسی نیز، داستان‌های زندگی رامشتاقانه جمع‌آوری کردند. در حالی که دیگران از آن غافل بودند. روایات، بخشی کلیدی در گفتمان شخصی و روان‌شناسی انتقادی است. روایات کودکان به منظور توسعه در آموزش و پرورش، تجزیه و تحلیل می‌شود. (Atkinson, Delamont, 2006, p IXX) در قرن بیستم، کارکرد کتاب‌های خاطرات، علاوه بر گزارش و گواهی رویدادهای تاریخی، نوعی درون‌کاوی و مطالعه انسان نیز بود. (مالرو، ۱۳۶۵، ص ۲۵)

1. Humanism

در فرهنگ ایرانی-اسلامی، از قرون میانه، سفرنامه‌نویسی به عنوان شکلی از خاطره‌نگاری مرسوم بوده و نمونه‌های بارزی از آن در ادوار گوناگون تاریخی می‌توان برشمرد. در دوران معاصر، در کنار پیچیدگی و سبک مبالغه‌آمیز نثر فارسی، زبان ساده و صریح به کار رفته در نوشتن خاطرات، قدم اساسی در پیدایش نثر فارسی نوین به شمار می‌آید. خاطرات، نمونه‌ای از ساده‌نویسی و نوگرایی در نثر فارسی این دوران است، از جمله *خاطرات تاج‌السلطنه* که مطالب را با نثری ساده نگاشته است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۱)

ابراهیم صفائی، اولین کسی است که خاطرات افراد سالخورده را درباره‌ی رضاشاه گردآورد و در کتابی با نام *رضاشاه در آئینه‌ی خاطرات*، منتشر ساخت که کاری سطحی و تبلیغاتی محسوب می‌شد. (واحد، کلهر، معادی‌خواه، ۱۳۶۴، ص ۱۵۴) در سال‌های اخیر، بخشی از منابع تاریخ ایران، به خاطرات شامل همه‌ی نمونه‌ها از قبیل *زندگینامه*، *زندگینامه‌ی خودنوشت* و *سفرنامه*، اختصاص یافته‌است. (حافظ قرآنی، ۱۳۷۵، صص ۸۲۵-۸۴۱)^۱

شمار کسانی که به نگارش خاطرات خود از حوادث دوران انقلاب اسلامی پرداخته‌اند، بسیار اندک است. برخی، وقوع جنگ ایران و عراق را، یکی از عوامل اصلی آن می‌دانند. جنگ تحمیلی و پیشرفت حیرت‌انگیز آثار خودنوشت، موجب شد تا حرکت اجتماعی مردم در انقلاب، در میان خاطرات و یادداشت‌ها، جایگاه خود را پیدا نکند. «هرچند در سال‌های اخیر، بعضی از سازمان‌ها، اقدام به مصاحبه با افراد انقلابی آن دوره کرده‌اند و این آثار به عنوان خاطرات شفاهی به چاپ رسیده‌است. کتاب *لحظه‌های انقلاب*، نوشته‌ی محمود گلابدره‌ای از آثار خودنوشت برجسته راجع به پیروزی انقلاب، از این دست است.» (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۹۴)

جنگ ایران و عراق، همچنین حصر، انحصار و محدودبودن خاطره‌نویسی را به طبقه‌ای خاص شکست و زمینه‌ی خاطره‌نویسی را برای لایه‌های زیرین جامعه فراهم آورد. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۶۹) مردم معمولی از جمله کسانی هستند که به سوی جنگ نمی‌روند، بلکه جنگ به سوی آن‌ها هجوم می‌آورد. خاطرات مردمی بیش از آن‌که به رخدادها و وقایع جنگ بپردازد، به مصائب و دشواری‌های آنان به هنگام هجوم‌ها می‌پردازد. نوشته‌های نویسندگان که در زیر عنوان گروه‌های مردمی؛ خاطرات و یادداشت‌های زیادی به هنگام جنگ از خود برجا گذاشته‌اند، به خاطر برخورداری از جزئی‌پردازی و حس انسان‌دوستی، جزو میراث مکتوب ادبی کشورها شمرده می‌شود. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۴۵)

موضوعاتی مانند عملیات‌ها، در سرلوحه‌ی طرح‌های خاطره‌یابی و تاریخ شفاهی جنگ قرار گرفت. به عنوان نمونه، در مورد عملیات بزرگ والفجر ۸، کتاب *خاطراتی کوتاه از عملیات‌های بزرگ* (فروغی، ۱۳۷۱) و *اروند خاطرات* (بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع

۱. از مجموع ۶۱۸۰ عنوان کتاب با موضوعیت تاریخ ایران، منتشر شده تا سال ۱۳۷۳، ۹۴ عنوان به خاطره یا مجموعه خاطرات مربوط است. اگر ۱۵۷ عنوان مربوط به سفرنامه‌ها و ۳۳ عنوان *زندگینامه* (بیوگرافی یا اتوبیوگرافی)، به عنوان نوعی از خاطره‌نگاری، به این سیاهه افزوده شود، در مجموع ۲۸۴ عنوان کتاب در بخش شرح حال و زندگی شخصیت‌های مؤثر در سیاست، اجتماع، اقتصاد و فرهنگ جامعه‌ی ایرانی، در طول تاریخ پرفراز و نشیب آن، به چاپ رسیده است.

مقدس استان مازندران، ۱۳۸۳)؛ خاطراتی خام از این عملیات سرنوشت‌ساز است. در حالی که کتاب از بوشهر تا فاو (یا حسینی، ۱۳۸۲)، مجموعه‌ای از مصاحبه‌های فعال با رزمندگان شرکت‌کننده در عملیات مزبور و آمیزه‌ای از خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی است. امروزه خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی، به یک سنت روشنفکری تبدیل شده است. عالی‌ترین مقامات کشور، در مناسبت‌های مختلف و در حضور عوام یا خواص به شرح خاطرات خود، و مؤسسات دست‌اندرکار نگارش خاطرات انقلاب و جنگ، به برگزاری نشست‌ها و شب‌نشینی‌های خاطره‌گوئی می‌پردازند. (خاطرات ناب انقلاب در یک شب‌نشینی، ۱۳۸۶)

انواع خاطرات

خاطرات، با توجه به ویژگی‌های گوناگون و متنوعی که دارند، به صورت‌های مختلفی دسته‌بندی می‌گردند و در هر دسته‌بندی، عناصری ملاک این تقسیم‌بندی قرار می‌گیرند. خاطرات در نگاه اول و نخستین مبنای براساس نوع ثبت، ضبط و انتقالشان، به دو دسته: خاطرات شفاهی و خاطرات کتبی، تقسیم می‌شوند:

خاطرات شفاهی، آن دسته از خاطراتی است که صاحب خاطره، خود اقدام به ثبت آن‌ها نمی‌کند، بلکه این خاطرات به صورت شفاهی برای دیگری نقل می‌شود. این خاطرات نقل شده، اعم از آن‌که برای فرد متخصصی که در صدد جمع‌آوری اطلاعات از خاطره‌ای خاص است و یا صرفاً از روی نوعی تفنن و یا دل‌تنگی بیان شوند، از انحصار فکر و ذهن صاحب خود بیرون می‌ریزند و بدین ترتیب به نوعی، از زوال - که ناشی از فراموشی یا مرگ گوینده خاطره است - رها می‌شوند. (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳)

خاطرات مکتوب، شیوه دیگر انتقال خاطرات است. در این دسته، صاحب خاطره یا دیگری، به دلایل گوناگون اقدام به نگارش خاطرات می‌کند و بدین ترتیب خاطرات به شیوه مکتوب، به دیگران منتقل و ثبت و ضبط می‌گردند. این خاطرات، آن‌چنان اهمیتی دارند که گاه حتی شکل‌گیری خاطره را نیز منوط به مکتوب شدن آن می‌دانند. از این رو، برخی خاطره را عبارت از شکل‌گیری مواد انباشته در ذهن به صورت متن می‌دانند. زیرا با شکل روائی و منظم آنچه در ذهن است، دارای معنا و مفهوم می‌گردد. خاطرات از ابعاد و جنبه‌های مختلف صوری، حجم و ریخت، محدوده و دامنه، موضوع، محتوا و جایگاه راوی آن، و خاطرات مکتوب نیز با توجه به مطالب ثبت شده و آنچه برای نگارنده در اولویت بیان قرار گرفته، طبقه‌بندی می‌شوند. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۶۲-۶۷؛ قانونی، ۱۳۸۷، ص ۲۰)

با توجه به موقعیت راوی و صاحب خاطره، خاطرات به اتوبیوگرافی (زندگینامه خودنگاشت/سوانح عمر/حسب حال/کارنامه/ترجمه‌حال) و مشاهده‌نویسی یا واقع‌نگاری

(شرح دیده‌های نویسنده از وقایع بیرونی و احوال دیگران) تقسیم می‌گردد. ممکن است تلفیقی از دو نوع یادشده یعنی شرح حال و کردار و مواضع نویسنده همراه با شرح حوادث رخ داده و ماجراهای به وقوع پیوسته و یادکرد چند و چون احوال و اعمال دیگران نیز، شکل بگیرد که این، نوع جامع و عام خاطره‌نویسی است. (کمری، ۱۳۸۱، صص ۱۶-۱۷)

این، در حالی است که زندگینامه‌های مبتنی بر خاطرات را نیز از بعد سیاسی، تاریخی و یا روان‌شناسی و مجموعه‌ای دسته‌بندی می‌کنند. مثلاً زندگینامه وینستون چرچیل در عرصه تاریخ سیاسی انگلستان، هیتلر در تاریخ آلمان نازی و استالین در تاریخ شوروی، از اهمیت زیادی برخوردار است. (Tosh, 1999, pp 24-25, 76)

افزون بر این، امروزه در جوامع توسعه‌یافته، زندگینامه‌نویسی به حرفه‌ای تخصصی تبدیل شده‌است و زندگینامه‌نویسان حرفه‌ای، با بهره‌گیری از منابع مستند و استفاده از ابزار مصاحبه، به تدوین و نگارش زندگینامه شخصیت‌های متقاضی می‌پردازند. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۲۲۳-۳۷۴) به نظر مورای کندل،^۱ یکی از بزرگ‌ترین زندگینامه‌نویسان معاصر، «زندگینامه‌نویس جدی در بند محدودیت‌های سخت تعهدات زندگینامه‌نویسی در بیان حقیقت است. زیرا رسالت او، آشکارسازی تمامی زندگی - آن‌گونه که در جهان عینی اتفاق افتاده - می‌باشد. (CULLAGH, 1998, p97)

کارکردهای خاطرات

به گفته فوکو، «زندگینامه‌نویسی، به طور عمده آن ذهنیتی است که در پس توصیفش جعل می‌شود. هرگز زندگینامه نوشته نخواهد شد. به عبارت دیگر، چیزی به نام زندگینامه خودنگاشت وجود ندارد.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۴) دیگری، خاطره برخاسته از تجربه را نیز بر پایه بنیانی غیرعلمی دانسته‌است. (RADDEKER, 2007, p 152) بدبینی نسبت به این منبع بارزش، نباید مورخان کنونی را از آن غافل کند. زیرا با آن‌که خاطرات بخشی از منابع تاریخی محسوب می‌گردد، اما به تعبیر رانکه، بیان تاریخی گذشته به هیچ وجه به معنی تأیید آن به همان شکلی که واقعاً بوده، نیست؛ بلکه به معنای حفظ خاطره‌ای است که در لحظات خطر نمایان می‌شود. (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۲۳۹؛ بنیامین، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴) گرچه توصیف تمامی زندگی به طور کامل، حتا در زندگینامه‌نویس، اغراقی بیش نیست (CULLAGH, 1998, p 97)، خاطرات را نیز باید نوعی قرائت گذشته دانست. زیرا تجربه فردی در گذشته، به بازآفرینی آن در زمان حال انجامیده‌است.

«زندگینامه، تاریخ نیست یا شاید اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوئیم؛ تاریخ، زندگینامه نیست. اما این دو شاخه از نویسندگی، اشتراکات زیادی با یکدیگر دارند و شاید هم خیلی

1. Murray Kendall

۲. لنوپولد فن رانکه (۱۷۹۵-۱۸۸۶)، مورخ آلمانی بنیانگذار مکتب جدید در تاریخ‌نگاری، که به عنوان قهرمان نگارش تاریخ عینی براساس منابع مادی به جای افسانه، روایت و سنت، شهره گشته است. (بنیامین، ۱۳۸۵، پاورقی ص ۲۳۹).



ساده‌انگارانه از هم جدا شده‌اند». (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۴۰-۴۱) خاطرات را، باید یکی از ابزارها و مواد اجتهاد تاریخی مورخ دانست که گاه به عنوان یک منبع اصیل در کنار دیگر منابع اهمیت می‌یابد.

«کارکردهای خاطره، از دو جهت کلی شایان بررسی است: یکی از آن لحاظ که خاطره نمایانگر ضمیر صاحب خاطره است و کم‌وبیش درون و برون پدیدآورش را مستقیم یا غیرمستقیم، آشکار می‌کند. دیگر، وجه ارتباطی آن با مخاطبان و امکان تفسیرها و برداشت‌های ثانوی از خاطره است. خاطره، گرچه حدود و حریم شخص محسوب می‌شود، به محض آن‌که امکان عرضه و مجال بروز می‌یابد، از ملکیت مطلق صاحب خاطره بیرون می‌آید. از منظر نخست، خاطرات اهمیت روان‌شناختی دارند و ابعاد ناپیدای پدیدآورندگان خود را می‌نمایانند، به این شرط که از روی صداقت و شجاعت اظهار شده باشند.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۳)

ادعای صاحب خاطره و مندرجات خاطرات را بدون بینة کافی نمی‌توان پذیرفت. گرچه «از مطالعه این یادداشت‌ها، نه فقط مواضع مبهم و تاریک حوادث و بعضی اسباب و معادلات نفسانی آن‌ها روشن می‌شود، بلکه غالباً اطلاعات سودمندی در باب احوال اجتماعی و اداری قرون و ادوار گذشته نیز به دست می‌آید.» (زرین کوب، ۱۳۳۸، صص ۱۱۲-۱۱۳) خاطرات می‌تواند پلی میان تاریخ و مردم ایجاد کند. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۴۱-۴۲)

حس گذشته، از طریق خاطرات به انسان داده می‌شود. این خاطرات، از طریق بزرگ‌ترهای خانواده گسترش می‌یابد. آن‌گونه که «برتراند راسل، پدر بزرگش، لرد جان راسل را کاملاً به یاد می‌آورد که دیدارش را با ناپلئون در البا توصیف می‌کرد. بدین سان در دو مرحله، خاطرات خانوادگی امروز می‌تواند تقریباً به دو قرن بازگردد.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۹۷)

کارکرد خاطره در صحنه جامعه و طیف وسیع مخاطبان، متفاوت است. این گوناگونی، از ابراز حس همدردی و همراهی و زبان حال خود تلقی کردن تا اظهار تنفر و روگردانی و حتا تکذیب؛ امکان وقوع دارد. از آن رو که خاطره‌ها، گذشته را به حال می‌پیوندند، چونان پلی در معبر فراروی، حرکت به سوی آینده را تسهیل می‌کنند و با عرضه‌داشت تجربه‌های تلخ و شیرین و حسابگری‌های هوشمندانه‌ای که در این تجارب نهفته است و عبرت جستن و درس گرفتن از تنگناها و پرهیز از شادخواری‌های بی‌ملاحظه و بی‌حساب، برای نوگامان و تازه‌کاران، موجب تذکار و تنبه می‌شوند.

گذشته از کارکردهای آموزندگی و اخلاقی خاطرات، هر یاد و خاطره‌ای، خشتی در بنای تاریخ و فرهنگ جامعه است. بررسی و مطالعه خاطره‌ها، ذهن را مدد می‌دهد تا به نقش اعمال و افکار اشخاص در چرایی و چگونگی رخدادها پی‌برد. تحقیق در نوع روابط و مناسبات انسانی هر عصر و آنچه خمیرمایه پژوهش‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی است، به یاری خاطره‌ها امکان‌پذیر می‌گردد. خاطرات، بخش معتناهی از ادبیات و هنر

اقوام و ملل را سامان می‌بخشند و به وجود می‌آورند. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۵)

یادآوری حوادث و بازگوئی خاطرات، دیگر خاطرات را نیز تداعی می‌کند و از مرگ خاطرات و تجربیات شخصی جلوگیری به عمل می‌آورد. از آن رو که خاطرات باید حاوی و حامل واقعیت‌های عینی و عملی، کرده‌ها، گفته‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها و بازتاب‌های ذهنی پدیدآوران خود باشند یا هستند، یعنی نمایانگر عملکرد نویسنده‌اند و جلوه‌های گوناگون آن را آشکار می‌سازند؛ در مجموعه منابع و مدارک تاریخی جای می‌گیرند و از حیث موضوع و محتوای آن‌ها محل رجوع و استناد است. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۰) خاطرات به عنوان زیرمجموعه زندگینامه‌نویسی، بتدریج از ادبیات به سمت تاریخ و تاریخچه زندگی فرد، حرکت و میل کرده‌است و جنبه‌های مستند آن در کنار فنون نگارش و داستان‌نویسی، اهمیت بیش‌تری یافته‌است. (آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۱۹)

سرانجام آن‌که خاطرات، می‌تواند گنجینه‌ای الهام‌بخش برای داستان‌نویسی، اشعار و سرودها، فیلم‌نامه‌ها و نمایشنامه‌ها و نیز، منبعی برای پژوهش‌های اجتماعی، مردم‌شناسی و رجال‌شناسی قرار گیرد. این سخن که خاطره، به دلیل قابلیت تبدیل شدن به داستان، رمان و ایجاد ارتباط با خواننده، مشتری بیش‌تری نسبت به تاریخ دارد (کرباسچی، ۱۳۶۷، ص ۳۰)، شاید ناشی از این امر باشد که گاه مورخان برای همکاران خود تاریخ می‌نویسند و مردم معمولی و عامه خوانندگان را نادیده می‌گیرند. تواریخ مستند و علمی منتشر شده از محافل دانشگاهی، برای همه قابل درک و فهم نیست. (آزبورن، ۱۳۸۷، صص ۴۱-۴۳)

تاریخ شفاهی

تاریخ شفاهی، در تکمیل و تکامل سنت قدیم گام برداشته‌است. تاریخ شفاهی در دوره جدید - که متضمن ثبت روشمند رویدادهای زندگی است - تنها پس از جنگ دوم جهانی آغاز به پیشرفت کرد. این پیشرفت، تا اندازه‌ای مرهون متداول شدن ضبط صوت‌های همراه بود. اختراع ضبط صوت و بهره‌گیری از آن را باید انقلابی در عرصه جمع‌آوری داده‌ها و اطلاع‌رسانی علمی شمرد. همچنین، رسانه‌های الکترونیکی، شرایط و ساز و کارهای سنتی انتقال فرهنگ را تحریف و دگرگون ساختند. (آلبر و تودسک، ۱۳۶۸، صص ۱۰۳-۱۰۴)

در سال ۱۹۴۷ آلن نوینز^۱ در دانشگاه کلمبیا، شاید اولین تاریخ شفاهی نوین را تکمیل کرد. نوین از آن رو که هرچند ساز و کار مصاحبه پیش از این نیز به کار گرفته می‌شد، اما کاربرد ضبط صوت، امکان ذخیره‌سازی مصاحبه و بایگانی کردن صدای شاهد و ناظر تاریخی را فراهم ساخت. افزون بر این، فناوری جدید، انجام مصاحبه را در هر مکانی امکان‌پذیر و محدودیت‌های پیشین را مرتفع ساخت.

1. Alen Nevins

سال‌های پس از جنگ، مورخان به سند شفاهی در روایت از گذشته، امعان نظر بیش‌تری

کردند؛ تاجائی که به تعریف روش و اصول تولید خبر و شواهد شفاهی و نهایتاً تاریخ شفاهی انجامید. درگیری قشر عظیمی از مردم جهان در آن جنگ - که هر یک کتاب زنده‌ای برای آن گذشته درآورد بودند - مایه اصلی نوزایش در این آئین کهن تاریخ‌نگاری شد. تاریخ شفاهی، درواقع بر آن بود تا فرصت‌های مناسب را برای دست‌اندرکاران حیات گذشته فراهم آورد. کسانی که در گرماگرم هنگامه فرصت ثبت و نگارش نداشتند، اینک میکروفن، این فرصت را به یاری فناوری جدید برای آن‌ها میسر ساخت.

طرح‌های تاریخ شفاهی، از همان ابتدا در حیات تازه خود، متکی به ثبت، ضبط و مصاحبه با نخبگان و کارگزاران برجسته نشد. چرا که دیرزمانی بود که تاریخ اجتماعی تحت تأثیر مکاتب مختلف تاریخ‌نگاری از جمله آنالز،^۱ راه خود را یافته بود و درواقع تاریخ لایه‌های پائین اجتماع و عنوان‌های بسیار متفاوت آن، موضوع نگاه به گذشته شد. از این رو، چنین نگاهی یعنی بازسازی تجربه زندگی روزمره مردم معمولی^۲ در صنعت، تجارت، جنگ، صلح و غیره، چیزی نبود که انتظار آن را از زبان بزرگان داشت. بدین صورت تجربه مردان معمولی، راه خود را از گذشته به درون تاریخ بازیافت. مهم‌ترین جنبش تاریخ شفاهی، در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ بود که مورخان و نویسندگان اجتماعی، نقش ویژه‌ای برای این روش به عنوان ثبت و تفسیر انسانی از گذشته مدعی بودند.

تاریخ شفاهی، فرصت ثبت و نگارش تجارب زنده را برای کسانی که فاقد آموزش‌های لازم و فرصت و نفوذ برای نوشتن بودند، مهیا کرد. در این مجال، شاید نظرات و تجربه‌های کسانی که خارج از منابع رسمی و نخبگان بودند و با آن‌ها سازگاری و توافقی نداشتند، فرصت بیان تجارب خود را یافتند؛ تجاربی که از حیات مایه می‌گیرد و چشم‌انداز دیگری فراروی آیندگان باز می‌کند. از این رو، کار مصاحبه همانند حرفه و کالت به نظر رسید. زیرا مصاحبه، مورخان را به درون جامعه کشاند و شانس و مجال را برای صدای گروه‌هایی فراهم ساخت که به لحاظ اجتماعی و تاریخی به حاشیه رانده شده بودند. (sangster, 1998, p 87)

نکته دیگر این‌که، هر گروه اجتماعی حامل اطلاعاتی است که لزوماً گروه‌های دیگر اجتماعی حاملان آن نیستند. یادآوری این نکته بایسته است که هدف از کار میدانی به کمک روش‌های کیفی و براساس اطلاعات شفاهی، فقط به دست آوردن اطلاعات صحیح و دقیق نیست، بلکه در بسیاری از موارد حتا اطلاعات اشتباه، حائز ارزش‌های کیفی است که اطلاعات صحیح لزوماً آن‌ها را به دست نمی‌دهد. (مسعودی‌نژاد، ۱۳۸۵، ص ۱۵۳)

هنگامی که فنون جدید کامل شد، منابع نوین هم گشوده شد. برای پژوهش تاریخی از افراد بی‌سواد یعنی انسان‌هایی که نمی‌توانستند تاریخشان را با نوشتن ثبت کنند. اما آن‌ها در حافظه و خاطرات فوق‌العاده دقیق حفظ کردند، از این فنون و ابزارها، به طور گسترده

1. Annals
2. Ordinary People



استفاده شد. حتی در بین ملل باسواد، افراد زیادی به واسطهٔ پیری یا فقدان آموزش، نمی‌توانند خاطراتشان را بنویسند، اما چیزهای مهمی دارند که از تجاربشان در طول عمر شصت، هفتاد یا هشتاد سالهٔ خود، نقل کنند. بدین‌سان، روزنه‌های تازه‌ای از حوزهٔ تاریخی، بویژه در تاریخ اجتماعی، به روی مطالعهٔ مورخ باز شد.

«دلیل اهمیت تاریخ شفاهی، این است که در سطوح متعددی تازگی دارد. نه تنها نوع غیر معمولی از شواهد را می‌شناساند، که منابع مختلفی را نیز می‌گشاید؛ بخش‌های مختلف (و در غیر این صورت غالباً مخفی) حوزهٔ تاریخی را دسترس‌پذیر می‌سازد و غالباً زوایای جدیدی را از تفسیر مطرح می‌کند. همانند بسیاری دیگر از ابداعات تاریخ‌نگاری، تاریخ شفاهی در نتیجهٔ پیشرفت‌های فنی بویژه میکروفن و ضبط صوت، اهمیت یافت. این وسایل، مصاحبه با منبع خبر را برای پژوهشگر میسر ساختند.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۲۶۶)

حیات تاریخ، در همه حال بستگی به اهداف اجتماعی آن دارد. در واقع هر نسلی دارای پرسش‌های خود از گذشته است و در این راستا، دست به دامان ساز و کارهای لازم برای پاسخ‌یابی می‌زند. گسترش حیطهٔ حیات اجتماعی و تنوع نقاط عطف، و فراوانی وقایع و جریان‌ها در زمان‌های نزدیک به ما، بویژه مورخ امروز را در مقابل پرسش‌های گوناگون و دشوار قرار داده است. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد میزان درخواست‌های ناگفته از حل معماهای آینده، چیزی است که بیش از هر وقتی فراوی تاریخ‌نگار امروز خودنمایی می‌کند. در این میان، تاریخ شفاهی بیش از هر چیز به عنوان راهکاری در دستیابی به اطلاعات لازم برای بازسازی گذشته به حساب می‌آید. به نسبت حیات نه‌چندان طولانی این شیوهٔ تاریخ‌نگاری، نشان از کارائی و کارآمدی آن در رمزگشائی متنوعی از گذشته دارد. در عین حال، این شیوه در اروپا پس از سه دهه مورد توجه خاص مورخان حرفه‌ای قرار گرفت. همچنین نوعی گفتمان جهانی در مشارکت عمومی، زمینهٔ پرداختن به بافت نظری این رشته را بیش از پیش فراهم کرد. این مباحث، موجب بروز چالش‌های اساسی تاریخ شفاهی در صحنه‌های جدی و رسمی گردید.

سنجش تحلیلی خاطره‌نگاری با تاریخ شفاهی

روایت، تنها شکل پذیرفتنی و سودمند برای انعکاس ساختار زمان گذشته (Huppert, 1997, p 872)، ذاتی تاریخ و وجه مشترک تاریخ و خاطره است. شرح هر رویدادی، خود نوعی روایت و داستان محسوب می‌گردد. از نظر گالی^۱، جریان تاریخ و جریان روایت تقریباً قالب واحدی دارند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۹۷) قالب روایت در خود تاریخ یافت می‌شود، اما بیش از یک داستان برای بیان آن وجود

1. Gallie

دارد. (Dray, 1997, p 775) روایت تاریخی، همواره با تبیین عجین است. زیرا «فهم و دریافت تاریخی در چارچوب روایت و با کمک ابزار روایی، ترتیبات آن و ترکیب‌های آن صورت می‌گیرد.» (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۳۹۸)

«به رغم این واقعیت که بخش اعظم تاریخ به شکل روایی نوشته نشده است، می‌توان گفت که تمام تاریخ، به طور کلی، خصلت روایی دارد. پل ریکور اظهار داشته که حتا تاریخ - که باید خالی از هیئت روایی باشد - در بند فهم روایی ماست. تاریخ، همچنان مستلزم توانائی اساسی ما در دنبال کردن روایت است. دلیل این امر، آن است که فهم تاریخی و تعقیب داستان، هر دو به عملیات شناختی واحدی، یعنی راه‌هایی که به شناخت یک چیز منتهی می‌شود، نیازمندند.» (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲)

خاطره و تاریخ، نوعی داستان هستند که روایت می‌شوند. جی‌جی رنیر، مورخ هلندی نوشت: «تاریخ، داستان تجارب انسان‌های فعال در جوامع است.» باید توجه کرد که وی تاریخ را داستان قلمداد می‌کند. خاطره، داستانی فردی از تجربه‌ای شخصی می‌باشد. تاریخ، بازنمایی داستان تجربیات انسانی از طریق واسطه‌های مختلف و به وسیله مورخ است. در زندگینامه، زندگینامه خودنوشت، خاطره و تاریخ شفاهی، شاهدان زنده و بازیگران زنده بر روی صحنه، واسطه بازنمایی هستند. (استنفورد، ۱۳۸۴، ص ۱۵۴؛ RADDEKER, 2007, pp 26-27)

آشکار است که داستان و تاریخ وجوه مشترک زیادی دارند، اما یکسان نیستند. بسیاری از روایت‌ها خیالی‌اند و بنابراین تاریخی نیستند. بسیاری از تاریخ‌ها مدعی راست بودن هستند اما داستان نیستند. شروع، فاعل، رویدادها، شخصیت‌ها، صحنه، توالی، طرح، زاویه دید، زمان درونی، حقیقت و پایان؛ در تاریخ و داستان با یکدیگر تفاوت دارند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۵۵-۱۶۱) شاید این تفاوت‌ها را، در میان خاطره و تاریخ نیز بتوان تشخیص داد.

در خاطره نیز مانند داستان، خاطره‌گو و راوی، نقطه آغاز است. روایت و اصل خاطره، بر خود خاطره‌گو متمرکز است؛ «شخصیت نویسنده، در پیشانی صحنه رویداد قرار می‌گیرد.» (Tosh, 1999, p 40) ممکن است خاطره‌گو به هر دلیلی، رویداد و داستانی را ابداع کند. جذابیت رویدادها در خاطرات نیز، از نکات مشترک داستان و خاطره می‌تواند باشد. خاطره، نگاه به گذشته از زاویه دید خاطره‌گو است و نهایتاً این‌که، خاطره و تاریخ، هر دو ادعای بازنمایی واقعیت و حقیقت را از گذشته دارند، با این توضیح که ادعای تاریخ ممکن است مستندتر باشد.

تاریخ به رغم آن‌که شکلی از بی‌شمار اشکال متنوع روایت به شمار می‌رود، ولی از این نظر که مدعی رابطه‌ای خاص با حقیقت است، بی‌نظیر و منحصر به فرد به شمار می‌آید. به

بیان دقیق‌تر، هدف سازه‌های روائی و داستانی آن، معطوف بازسازی گذشته واقعاً موجود است. مهم‌تر آن‌که، این همان چیزی است که تاریخ را می‌سازد و آن را از حکایت و افسانه یا داستان متمایز می‌سازد. (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۰۰؛ Dray, 1997, pp 774- 775)

برخی، روایت تاریخ را در قالب خاطره و دورشدن از بازسازی واقعیت گذشته و راه یافتن تخیل، و افسانه‌پردازی را در آن، به معنای ژانری ادبی^۱ دانسته‌اند (Dray, 1997, p 774؛ آزبورن، ۱۳۸۷، ص ۱۸)؛ در حالی که دیگران، خاطره را در هر حال، موضوعی تاریخی، زیرمجموعه تاریخ و از منابع اصلی تاریخ‌نویسی برمی‌شمارند. (باباشاهی، ۱۳۸۶)

تاریخ شفاهی یعنی گردآوری شواهد شفاهی براساس مصاحبه هدفمند و آگاهانه، چه به عنوان گرایشی در تاریخ و چه به عنوان روشی در گردآوری اطلاعات تاریخی، نیز نوعی روایت است. در تاریخ شفاهی نیز مانند روایت، گزینش رویدادها، نقطه آغاز، امر واقع و راوی، دیده می‌شود. اما برخلاف برخی ادعاها (کاموس، ۱۳۸۷، ص ۲۹)، شاید نتوان پایانی برای تاریخ شفاهی منظور کرد. زیرا مصاحبه‌گر خود به عنوان راوی بعدی تاریخ و واسطه‌ای جدید در زنجیره راویان قرار می‌گیرد و سیال بودن، تاریخ شفاهی را از روایت و داستان متمایز می‌سازد.

خاطره - که خود نوعی روایت شمرده می‌شود - هسته مرکزی تاریخ شفاهی و مهم‌ترین دستاورد مصاحبه است. اما نکته اساسی این است که، خاطره در خاطره‌گوئی یا خاطره‌نویسی، تنها یک فاعلیت^۲ دارد؛ در حالی که در تاریخ شفاهی، به دلیل حضور مصاحبه‌گر و طرح پرسش‌های آگاهانه، فاعلیت دوگانه است و روایت^۳ و متن^۴ تولید شده، حاصل تعامل و گفتمان مصاحبه‌گر با مصاحبه‌شونده است. بدین ترتیب، هم مصاحبه‌گر و هم مصاحبه‌شونده، در حکم مورخ هستند.

هسته سخت و اولیه در خاطره، نقل یا روایت است. نقلی که تنها یک بار ذکر می‌گردد و ثبت می‌شود. در حالی که در طرح تاریخ شفاهی، دخالت زمان، مکان، راوی (مصاحبه‌شونده) و مصاحبه‌گر، روایت را به شکل گزارش^۵ درمی‌آورد. در گزارش، علت و سبب نهفته است. گزارش، شرحی برای اقامه دلیل و برهان است. بنابراین با روایت و نقل حادثه^۶ تفاوت دارد. البته در خاطره و خاطره‌نگاری هم ممکن است روایت حادثه و رویداد همراه و همزمان با گزارش راوی از واقعه و بیان نظرات و دیدگاه‌های راوی باشد که در این صورت، به تاریخ نزدیک می‌شود. به رغم همانندی‌های خاطره با تاریخ شفاهی خاصه در بحث روایت، فرآورده‌های تاریخ شفاهی، روایت صرف نیست.

خاطره، برآیند کنش‌های ذهنی صاحب خاطره با رخدادها و تحولات عینی جامعه است که در ذهن و ضمیر او به صورت ناگفته انباشته شده و هنگام مصاحبه، به صورت

۱. انواع ادبی در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و یا به قول فرنگی‌ها، یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبیات [Theory of Literature] است. موضوع اصلی آن طبقه‌بندی کردن آثار ادبی از نظر ماده و صورت در گروه‌های محدود و مشخص است. (شمیسا، ۱۳۷۳، ص ۱۳).

2. Subjectivity
3. Narrative
4. Text
5. Account
6. Event



یافته‌ها، برداشت‌ها، تفسیرها و تأملات راوی انباشته می‌شود. چون خاطره با مسائل اجتماعی آمیخته است، حاوی چشم‌اندازها و نگرش‌های تازه‌ای برای شناخت ابعاد ناپیدای رویدادهای تاریخی است. از این منظر، خاطره با هر هدف و رویکردی روایت شود، چون دریچه‌ای به سوی تفسیر و شناخت گذشته می‌گشاید، حائز اهمیت است.

در زندگینامه خودنوشت، محتوای اصلی متن به شرح احوال و اعمال صاحب خاطره مربوط است و شرح احوال و رویدادهای بیرونی نسبت به موضوع اصلی جنبه فرعی و مکمل پیدا می‌کند و نقش و عملکرد نویسنده را در مقطع خاص یا دوره نسبتاً کامل زندگی وی نشان می‌دهد. در حالی که در واقعه‌نگاری (شکل دوم خاطره‌نویسی)، دیده‌ها و شنیده‌ها (شاهد یا ناظر بودن) و در عین حال تشریح نقش خود به صورت ضمنی و فرعی با ساختاری نقلی و روائی و گزارش‌گونه دیده می‌شود. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۶۰)

مصاحبه تاریخ شفاهی در عین حال که بر نقش محوری فرد در خاطره توجه دارد، اما پرسش‌ها بیش‌تر معطوف حوادث و تجارب جمعی است و به دنبال خاطرات جمعی می‌گردد. تاریخ شفاهی به تلفیقی از دو نوع خاطره‌نگاری یعنی شرح وقایع شخصی و رویدادهای تاریخی، نزدیک‌تر است و هم‌پوشی‌هایی با هر کدام دارد.

در جائی که خاطره، شرح دیده‌های صاحب خاطره است، شناخت جایگاه راوی و حدود احاطه و آگاهی و مشرب وی در تعیین راستی و میزان صحت خاطره، اهمیت دارد. خاطره، نگاهی از منظر شخص و تأثیرپذیری ذهن او از واقعیت‌های بیرونی است. فرق و فاصله این ذهنیت با واقعیت بیرونی، نشانگر دخل و تصرف ارادی و غیرارادی در آن است. فراتر از این، احتمال دارد گاه در نقل و نوشت وقایع، دیگرگون‌نمایی و جعل صورت گیرد یا پدیدآورنده اثر، در روایت خاطره، وقایع را گزینش کند. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۳۸) این، در حالی است که شرط و الزام اصلی راوی تاریخ شفاهی، شاهد، کارگردان یا عامل بودن در واقعه می‌باشد. این الزام، تا اندازه‌ای، ایراد بالا را به خاطره‌گوئی صرف از میان می‌برد. هرچند همواره حدی از دخل و تصرف راوی در بیان واقعیت مشاهده می‌شود.

نکته مشترک در هر دو مقوله، این است که گاه امکان دارد گزارش برخی حوادث، به عمد یا به سهو، به همان شکل واقعی خود ارائه نشود و رویدادهای خرد و بی‌اهمیت، بزرگ و وقایع خطیر و بنیادی، کوچک و کم‌رنگ نشان داده شود. در این جاست که تمایز برتر تاریخ شفاهی نسبت به خاطره‌گوئی و خاطره‌نویسی آشکار می‌گردد و آن، تشخیص به‌موقع مصاحبه‌گر و به چالش کشیدن راوی است. به نحوی که راوی و مصاحبه‌شونده درخواهدیافت که وقایع و رویدادها را آن‌گونه که رخ داده، بیان نماید نه آن‌سان که تمایل دارد. البته این مسئله، با آزادی کامل مصاحبه‌شونده در فرایند مصاحبه و نبود اجبار یا محاکمه

نشدنش به دست مصاحبه‌گر، منافاتی ندارد.

«غلبه فرهنگ شفاهی و گفتاری و نقل سینه‌به‌سینه خاطره‌ها و رویدادهای تاریخی، به مدد ذهن خیال‌انگیز و به اتکای سنت کهن و دیرپا، اسطوره یا اسطوره‌گونه‌ها را به وجود می‌آورد و نامداران عصر را در هاله‌ای از مرتبه‌های والای انسانی و شگفت معرفی می‌کند. در بررسی و مطالعه خاطرات، به زمان پدیدآمدن اثر و فاصله تاریخی آن با موضوع، علت و زمینه پیدائی، موقعیت و موضع شخص صاحب خاطره، توجه باید کرد. با آن همه، خاطره‌ها، از آن جهت که در ورای خود، معرف نگاه و اندیشه‌ی راویان و پدیدآوران در برهه‌های زمانی خاص، و متضمن رویدادهائی هستند که دیگران، نه همیشه و در همه جا، کم‌وبیش بدان نظر داشته یا خود در آن سهم بوده‌اند؛ نشانه‌های روشن و گاه مبهمی از اندیشه و آمال و اعمال صاحبان خاطرات است و رخدادهای پیرامونی آن‌ها را عرضه و ارائه می‌کنند.» (کمری، ۱۳۸۳، صص ۳۸-۳۹)

در تاریخ شفاهی، آگاهانه و نه از روی تصادف، می‌توان علل و زمینه پیدائی رویداد، موقعیت و موضع شخص راوی و حتا دیگران را در واقعه تاریخی نمایاند. طراحی پرسش‌های هدفمند در این زمینه راهگشاست. مصاحبه‌گر برخلاف خاطره‌نگار، نباید منتظر رمزگشائی از تاریخ باشد، بلکه با پرسش‌های به موقع، راوی را در روایت بهتر، روشن‌تر و صحیح‌تر گذشته یاری می‌رساند. البته همان‌گونه که قبلاً گفته شد، زندگینامه‌نویسان حرفه‌ای هم در دنیای غرب، برای تدوین و نگارش زندگینامه، دست به طراحی پرسش‌های مناسب و مفید می‌زنند. اما همچنان از آگاهی بر افکار و نیات فاعل و شخص راوی، عاجز خواهند بود. خاطره، بازخوانی و روایت رویدادها و بازگفت شرح احوال گذشته و گذشتگان است. اما از آن‌جا که خاطره‌نویس از منظر کنونی خود، به ایام سپری شده می‌نگرد، خواسته یا ناخواسته به هنگام یادآوری رویدادهای دوردست و نقل آن‌ها، بیش‌و کم احساسات، عواطف و داوری‌های خود را دخالت می‌دهد یا تحت تأثیر آن‌ها قرار می‌گیرد و ضمن در نظر داشتن مخاطبان مفروض موجود، تحت تأثیر هدف و مقصود خاص، به نگارش خاطرات خود می‌پردازد.

در تاریخ شفاهی نیز، راوی و مصاحبه‌شونده، احساسات، عواطف و داوری‌های خود را در روایت دخالت می‌دهد و مخاطبان، مصاحبه‌گر و پرسشگر نیز، در نوع پاسخ‌ها و روایت او از گذشته (میزان و محتوا) تأثیر دارند. بنابراین مدخلیت زمان در خاطره، در ابتدای امر، بیش‌تر بر جنبه‌های شخصی روایت تأثیرگذار و امری گریزناپذیر است. زیرا به هر حال، کهولت و گذشت ایام به خودی خود، حتا بر لفظ نیز اثر می‌گذارد چه رسد به معنا و مفهوم. بنابراین، این نوع مدخلیت با آنچه درباره تاریخ شفاهی اشاره شد، تفاوت دارد. دخالت زمان و مکان

در تاریخ شفاهی، مستقیماً بر گزارش رویداد تاریخی سایه می‌افکند. آمال و آرزوها، اهداف مقطعی یا بلندمدت، محدودیت‌ها، معذوریت‌ها و الزامات زمانی - مکانی، گزارش کردن تاریخ شفاهی را دستخوش تغییر و حتا تحریف می‌سازد. در این جاست که نقش مصاحبه‌گر و پرسشگر آگاه، آشکار می‌گردد تا تأثیرپذیری‌ها را به حداقل ممکن برساند.

زمان و شرایط نگارش خاطرات در خاطره‌نگاری و روایت خاطرات در تاریخ شفاهی یعنی زمان نامرئی یا زمان دوم، فاصله‌ی زمان گذشته‌ی خاطره (وقوع واقعه) را تا زمان بازخوانی، پردازش و نگارش متن نشان می‌دهد. با ملاحظه‌ی زمان و موقعیت رجوع مخاطبان خاطره، سه زمان در پیدایش، نگارش و خوانش متن هر خاطره دیده می‌شود. مقابله‌ی یک خاطره‌ی واحد از یک تن در دو بازه‌ی زمانی متفاوت، تأثیر گذر زمان را از بدو بازآفرینی و تولید خاطره در ذهن تا گفت و نوشت آن در حین و عمل باز می‌نماید. معمولاً گذر زمان به زبان خاطره می‌انجامد؛ بدین معنا که یاد و خاطره‌ی شخص - چنانچه مکتوب نشده باشد - رو به کم‌رنگی و فراموشی می‌نهد. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۶۱-۶۲)

در تاریخ شفاهی، پرسشگر یا مصاحبه‌گر، در روند مصاحبه‌ای آگاهانه، زوایای خاموش و تاریک زندگی راوی را روشن می‌سازد و به یادآوری روایت از زبان راوی یاری می‌رساند. اشراف و آگاهی مصاحبه‌گر باید در حدی باشد که راوی را از جعل و بازآفرینی خیالی وقایع، بازدارد.

از سوی دیگر، بُعد و فاصله‌ی زمانی در خاطره، خاطره‌نویس را دستخوش وسواس‌ها و تردیدها و حساسگری‌های مصلحت‌اندیشانه می‌کند. معمولاً خاطره‌هایی که موضوع و محتوایشان با مسائل جاری یا شخصیت‌ها و افراد زنده و پرکار مرتبط باشد، با ملاحظه و محاسبه منتشر می‌شوند. این، در تاریخ شفاهی، بویژه از نوع سیاسی - اجتماعی آن نیز، مشاهده می‌شود. چه بسا، مصاحبه‌گر حتا در مرحله‌ی تولید روایت گرفتار سانسور و حساسگری گردد. سانسور، حذف، تغییر و تبدیل در مرحله‌ی تولید متن نوشتاری به شدت دیده می‌شود و مخاطبان و خوانندگان این متون، همواره با فقدان بخش‌هایی حساس از خاطرات راویان بارز سیاسی - اجتماعی روبه‌رو هستند.

یکی دیگر از ویژگی‌های خاطره‌ها، روان و جاری بودن آن‌هاست؛ یعنی پس از نقل یا مکتوب شدن به زبان و قلم دیگران، بازنقل و بازروایت شده، امکان زمینه‌افزود یا کاست‌های ناروا را فراهم می‌آورد و هویت اصلی آن را دگرگون می‌کند. همچنین، به ایجاد و گسترش پدیده‌ی خاطره در خاطره می‌انجامد. روانی و سیال بودن، جوهره‌ی یادمان است. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۳۹-۴۰)

سیال بودن تاریخ شفاهی را، باید در ابعاد مختلف نشان داد. اگر ساختار کلامی مصاحبه، در مرحله‌ی پیاده‌سازی و تدوین تغییر یابد، ممکن است نوعی روایت و قرائت جدید شکل

گیرد. عرضه نتیجه مصاحبه در اشکال و انواعی بجز ساختار استاندارد مصاحبه تاریخ شفاهی (به شکل پرسش و پاسخ)، مانند داستان کوتاه و بلند، نمایشنامه یا به کارگیری در تحقیقی تاریخی، احتمال تغییر، افزودن و کاست را در آن افزایش می‌دهد. مخاطبان و خوانندگان مصاحبه تاریخ شفاهی که متن را قرائت می‌کنند، روایت دیگری از آن پدید می‌آورند.

برخی معتقدند، خاطره‌ای که در میان انسان‌های دیگر مخاطبانی نیابد و یا به تداعی خاطرات دیگر نینجامد، شایسته است با نام خاطرات خاموش نه مرده، خوانده شود. (کمری، ۱۳۸۳، صص ۳۹-۴۰) اما نباید این دسته خاطرات را جزو اسناد تاریخی دانست. خاطراتی که به تداعی دیگر خاطرات می‌انجامد، ارزش اسنادی و تحقیقی بیش‌تری دارند و نه تنها خود، سند و شاهی برای بازنمایی تاریخ خلق می‌کنند، بلکه دیگر شواهد (گفتاری و نوشتاری) را نیز به صدا درمی‌آورند. این امر در تاریخ شفاهی شایع‌تر است و از ویژگی‌های منحصر به فرد و فلسفه تاریخ شفاهی، همین به صدا درآوردن و بیرون کشیدن انواع شواهد و اسناد است.

به نظر لئون پمپا، اکثر انواع شناخت، هم شناخت‌های علمی و هم شناخت روزمره، درباره چیزهائی است که در حال حاضر ناپیدا و بررسی ناپذیر هستند. خاطرات درباره چیزهائی است که اکنون دریافت و مشاهده آن‌ها امکان‌پذیر نیست. (استنفورد و دیگران، ۱۳۷۹، صص ۱۷۹-۱۸۰) خاطرات، نقش مهمی در ایجاد شناخت و معرفت تاریخی دارند. حافظه، به معرفت تاریخی کمک می‌کند. معرفت تاریخی، عبارت است از معرفت به آنچه واقعاً اتفاق افتاده است. هر معرفت به اصطلاح عینی در تاریخ، باید به منظور بیان شدن، در قالب کلام درآید. هر شخص جاافتاده‌ای می‌تواند جهان بیست یا سی سال قبل را به یاد آورد. جهانی بسیار شبیه جهان امروز، اما با این حال، در برخی جهات به نحو چشمگیری متفاوت. تلاش زیادی لازم نیست تا جلوتر رفت و تصویری ذهنی از همان جهان، در اندک زمانی پیش‌تر آفرید. ولی بیش‌تر معرفت تاریخی باید از نوع دوم و سوم باشد که بیش‌تر بر حافظه جمعی مانند خانواده و دیگر نزدیکان مسن مبتنی است و از آن‌ها استفاده می‌کنند. (استنفورد، ۱۳۸۴، صص ۱۹۵-۲۱۳)

معرفت تاریخی‌ای که از طریق تاریخ شفاهی و مصاحبه با شاهد عینی وقایع تاریخی به دست می‌آید، الزاماً معرفت اصلی است و در طرح‌های تاریخ شفاهی نمی‌توان سراغ معرفت ثانوی رفت. از معرفت ثانوی تنها در مرحله نقد، تأیید یا تکمیل داده‌های حاصل از مصاحبه تاریخ شفاهی باید استفاده شود.

خاطره و تاریخ شفاهی در چارچوب نظریه عقل سلیم نیز باید بررسی گردد. به موجب نظریه عقل سلیم، چیزهای اساسی در تاریخ، عبارت‌اند از: حافظه و مرجعیت (اقتدار). چنانچه قرار باشد حادثه‌ای یا وضع چیزهائی به طور تاریخی معلوم شود، نخست باید

کسی با آن آشنا باشد؛ بعد باید آن را به خاطر بیاورد؛ سپس باید خاطره خود را به زبانی که برای هرکس دیگر قابل فهم باشد، بیان کند. بالأخره آن کس دیگر، باید آن بیان را به عنوان حقیقت بپذیرد. به این ترتیب، تاریخ باورکردن به شخصی دیگر است که می گوید چیزی را به یاد می آورد. آن که باور می آورد مورخ است؛ شخصی که سخنش باور می شود، مرجع یا اقتدار خوانده می شود.

این نظریه، متضمن آن است که حقیقت تاریخی، در حدی که اصلاً در دسترس مورخ قرار دارد، فقط به این سبب در دسترس اوست که به صورت اظهارات حاضر و آماده مراجع او، حاضر و آماده وجود دارد. این گفته‌ها در نزد او متن مقدسی است که ارزش آن کاملاً به دست نخوردگی روایتی بستگی دارد که آن‌ها نماینده آن‌اند. بنابراین او به هیچ وجه نباید در آن‌ها دخل و تصرف کند، سر و ته آن‌ها را نباید بزند، بر آن‌ها نباید بیفزاید و بالاتر از همه، نباید انکارشان کند. زیرا اگر بپذیرد که دست‌چین و انتخاب کند، تعیین کند که برخی گفته‌های مرجعش مهم است و پاره‌ای دیگر نیست، این نارو زدن به مرجع و توسل به معیاری دیگر است و بنابراین نظریه، این دقیقاً کاری است که نباید بکند. مرجع ممکن است پرحرف، دمدمی، شایعه‌پرداز و رسواگر باشد؛ ممکن است واقعیاتی را نادیده بگیرد یا فراموش و یا حذف کرده باشد؛ ممکن است از روی غفلت یا به دلخواه آن‌ها را خلاف بیان کرده باشد؛ اما مورخ هیچ چاره‌ای ندارد. مطابق نظریه، آنچه مراجعش می گویند، حقیقت است؛ کل حقیقت قابل دسترس است و چیزی جز حقیقت نیست. (کالینگوود، ۱۳۸۵، صص ۲۹۷-۲۹۸)

با آن که برخی از برهان‌های نظریه عقل سلیم را آن‌هم در خاطره‌نویسی، می توان پذیرفت، اما وقتی پای تاریخ شفاهی به میان می آید و وظیفه‌ای که برای مصاحبه‌کننده و پرسشگر آن متصور می شود، مواردی از نظریه زیر سؤال می رود. مصاحبه‌گر نمی تواند شاهد نادیده گرفتن واقعیت یا فراموش شدن آن باشد. اتفاقاً رسالت واقعی تاریخ شفاهی، در همین نکته اساسی نهفته است که پرسشگر و طرف دیگر گفتگو، با علم و آگاهی، باید مانع از فراموشی و نادیده گرفتن واقعیت شود. مرجع بودن راوی و روایت او، نشانه سند بودن نیست و نباید ارجاع دلیل بر اعتبار تلقی گردد، هرچند مرجع، واحد و تک باشد.

در صورت پذیرش پاسخ یک شخص به پرسش مورخ، آن شخص مرجع خوانده می شود و گواه نام می گیرد. هنگامی که گواهی با مدرک تقویت شود، دیگر به عنوان گواهی به معنای اخص کلمه مورد قبول نیست، بلکه تأکید بر چیزی مبتنی بر مدرک است و آنچه معرفت تاریخی تلقی می شود. (کالینگوود، ۱۳۸۵، صص ۳۲۴-۳۲۵)

در خاطره‌نگاری، گواه وجود دارد و شاید هیچگاه این گواهی با مدرک و سند تقویت نشود تا به تولید معرفت تاریخی بینجامد. گرچه مستند بودن، ویژگی عمده زندگینامه‌های

جدید است و خاطرات و زندگینامه‌ها نیز برای این که تصویری واقعی از شخصیت ارائه دهند، باید متکی بر اسناد و مدارک باشند. اما لازمه و یکی از شروط اعتبار داده‌های تاریخ شفاهی و استفاده از آن در تحقیقات تاریخی، الزام آن به مقایسه با مدارک دیگر است. تواتر و اسناد مکتوب، بهترین مقوم‌های شواهد شفاهی است. شاید بتوان گفت، تاریخ‌های شفاهی و شواهد آن‌ها، تا زمانی که به واسطه مدارک دیگر تقویت و تأیید نشوند، در حکم خاطراتی خام و فاقد ارزش اسنادی هستند.

تاریخ، بیان کلی یا طرح کلیات وقایع گذشته و شرح چند و چون آن‌ها از دیدگاهی جامع و مسلط به حوادث و مستند به گواهی‌های گوناگون و مدارک متعدد و سپس تلفیق همه آن‌ها با رعایت شرایط دقیق تاریخ‌نگاری و سرانجام نقد و بررسی جزئیات مهم و تأثیرگذار است. حال آن‌که، خاطره از این حیث جزئی است و فراگستری و دربرگیرندگی آن مانند تاریخ نیست. تاریخ، راوی واحد ندارد و حاصل روایت‌ها و نقل‌ها و ترکیب مآخذ است. ولی راوی خاطره، تنها یک تن است. (کمری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)

«از آن‌جا که زندگینامه‌نویسی بخشی از وقایع‌نگاری است، از این لحاظ مسائل زندگینامه‌نویسان همانند مسائل مورخان است. زندگینامه‌نویس باید مدارک، نامه‌ها، گفته‌های شهود عینی، یادبودها و حدیث نفس شاعر یا نویسنده را تعبیر و درباره صحت مدارک و معتمد بودن شهود و غیره حکم کند. درستی و نادرستی روایت و اطمینان از حضور راوی در رویداد، باید به اثبات برسد. وی در ضمن نوشتن زندگینامه نیز با مسائل مربوط به رعایت حق پیشی و پستی در ارائه وقایع، نحوه انتخاب و رازداری یا بی‌پروائی مواجه می‌شود.» (کمری، ۱۳۸۳، ص ۷۵؛ Tosh, 1999, p 61) در تاریخ شفاهی، محقق با کمک اسناد مکتوب و دیگر شواهد، روزشمار و ترتیب تاریخی وقایع را تنظیم می‌کند.

بنابراین، منحصر و محدود کردن جرح و تعدیل و تکمیل خاطره، به خاطرات معاصران هر عهد (کمری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳)، قابل قبول نیست. زیرا حتا با وجود فقدان راوی، دیگر شواهد و منابع خلأ آن را پر می‌کنند. درست است که راوی خاطره در هر دو شکل خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی باید خاطرات و روایت‌های خود را تکمیل یا تصحیح کند، اما در صورت دست نیافتن به نتیجه، این وظیفه برعهده اسناد مکمل و مؤید نهاده می‌شود.

به گفته سرهارد نیکلسون، «زندگینامه باید تاریخ باشد. بدین معنی که باید دقیق و تصویر شخص درباره روزگار خویش باشد. زندگینامه، باید فرد را با همه مراتب خصلت آدمی توصیف کند.» (مرادی، ۱۳۷۲، ص ۲۰۳) آندره مالرو نیز، شرط اساسی نگارش خاطره را، نمایش انسان در زمینه تاریخ، قرار دادن خود در بطن تاریخ، سخن گفتن از خود در کنار سخن گفتن از جهان و تعمیم خصوصیات فردی و شخصی به ابعاد جهان دانسته است.

(مالرو، ۱۳۶۵، ص ۱۳) بدین ترتیب، تمایزی دیگر میان خاطره‌نگاری و تاریخ شفاهی آشکار می‌گردد. خاطره‌نگاری بر تجربه فردی تأکید دارد، در حالی که تاریخ شفاهی، هم به تجربه فردی و هم به وقایع برجسته گذشته نظر دارد. وقایعی که دیگران نیز تجربه کرده‌اند نه فردی واحد. خاطره اگر فرد را در زمینه‌ای تاریخی و بستر تاریخی نشان دهد، نه تنها ارزش خاطره نامیدن می‌یابد، بلکه به محتوای تاریخ شفاهی نیز نزدیک می‌گردد.

برخی، برای تبدیل خاطره به تاریخ، شرایطی مانند آزادسازی و انبوه‌سازی اطلاعات، داشتن کارکرد جمعی و جنبه‌های عبرت‌آموزی در نظر گرفته‌اند. خاطرات غالباً جنبه‌های تفننی و سرگرمی بیش‌تری دارند تا عبرت‌آموزی و لذا کارکرد جمعی نمی‌یابند.

از آن‌جا که خاطره‌نویسی، نگرش و استنادی شخصی، تجربی و شهودی به تاریخ است، در آن پژوهش علمی تاریخ کم‌تر راه دارد و بناچار باید گاه‌ها و انگیزه‌های طبقاتی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نویسنده آن در آمیزی بیش‌تری دارد. به طوری که می‌توان گفت، خاطره‌نویسی نوعی تاریخ‌نگاری شخصی و جانبدارانه است که بیش‌تر با تجربه‌های مستقیم و غیرمستقیم نویسنده سروکار دارد. (فرمانفرمائیان، ۱۳۷۸، ص ۴؛ RADDEKER, 2007, pp 152-153)

آیا ناپیدائی چهره گوینده در تاریخ‌نویسی و نقل قول‌های باواسطه و منقطع (کمری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۲)، تأثیرگذاری و باورپذیری آن‌ها را در قیاس با خاطرات - که می‌توان نگاه و چهره نویسنده را در آن‌ها ملاحظه کرد - کم‌رنگ‌تر و کم‌اثرتر می‌کند؟ این موضوع، به جنبه‌های روانی روایت و باورپذیری آن اشاره دارد. گرچه در همه موارد صادق نیست و به صرف مشاهده و معلوم بودن چهره راوی در خاطره‌گوئی نمی‌توان و نباید در صحت و صداقت روایت شک کرد. از سوی دیگر، گوینده در تاریخ، مورخ و محقق است و اوست که زبان‌گویای شواهد (از هر نوعی) می‌باشد نه خود آن‌ها.

خاطره، برخاسته از تجربه فردی است. بنابراین امکان هم‌کلامی با نویسنده و گوینده آن بیش‌تر است تا تاریخ. همچنین، محسوس و جاری بودن زندگی، آن‌چنان‌که در خاطره قابل مشاهده است، در تاریخ دیده نمی‌شود.

خاطره‌نگاری خاص خود فرد است، اما تاریخ شفاهی خاص خود فرد نیست، بلکه آن فرد در درجه اول، انتخاب و سپس اطلاعات تاریخی‌اش استخراج می‌شود. محصول خاطره‌نگاری فردی و محصول تاریخ شفاهی نه فردی بلکه براساس ضرورت زمان است. این مسئله، تا آن‌جا اهمیت دارد که مصاحبه‌گر را در نقش بزرگ نمایندگی و جدان عمومی نشانده‌اند که بسته به توانائی و انگیزه او، نتایج بسیار متفاوتی به دست می‌آید.

این‌که برخی تاریخ شفاهی را ضبط خاطرات شفاهی به صورت جمعی و حول یک موضوع خاص نامیده‌اند (دهقان، ۱۳۸۶، ص ۲۶۳) نیز، خالی از ایراد و اشکال نیست.



زیرا تاریخ شفاهی، ضبط خاطرات نیست و ضبط خاطرات، باید در قالب پاسخ‌های مصاحبه‌شونده به پرسش‌های مصاحبه‌گر و پرسشگر باشد و گر نه تفاوتی در ماهیت خاطره فردی یا جمعی نخواهد بود، جز این‌که موجب تداعی خاطرات می‌شود و میزان خاطرات بازگو شده را افزایش می‌دهد.

با آن‌که بنمایه تاریخ شفاهی خاطره است، ولی تاریخ شفاهی، خاطره و خاطره شفاهی نیست. تاریخ شفاهی، مصاحبه است. خاطره، درون ریخت‌های ذهنی هر آدم است. هر خاطره‌ای باید کارکرد اجتماعی داشته باشد و از کارکرد فردی بیرون بیاید. ماده اصلی و تاریخی تاریخ شفاهی، خاطره است ولی هر خاطره‌ای تاریخ شفاهی نیست. (کاظمی، مصاحبه، ۱۳۸۸)

مصاحبه در مقوله تاریخ شفاهی، به عنوان ابزار و خاطرات به منظور بنیاد شناخته می‌شوند. خاطرات، جزئی از صورت‌های ذهنی افراد است و امکان فراموشی آن‌ها وجود دارد. (مصاحبه و خاطرات، ابزار و بنیادهای تاریخ شفاهی اند، ۱۳۸۸) هر تجربه‌ای ممکن است خود به خود به خاطر تبدیل نشود. ولی تاریخ شفاهی، امکان بیان تجربه افراد را فراهم می‌آورد و به شکل‌گیری روایت کمک کرده است. بی‌سوادی، کم‌سوادی، مشکلات زندگی و دل‌مشغولی‌ها، ترس و ملاحظه‌کاری و غلبه فرهنگ شفاهی، بخشی از موانعی است که همواره در جوامع سنتی، از نگارش خاطرات جلوگیری به عمل می‌آورد و این تاریخ شفاهی است که سعی در برطرف ساختن آن مانع‌ها دارد.

تنها در خاطره‌نگاری نیست که خود شخص در زمان نزدیک به واقعه تمام دیده‌ها و افکار و ذهنیاتش را تبدیل به کلمه می‌کند (کاظمی، ۱۳۸۳، ص ۲۶)، بلکه تاریخ شفاهی نیز می‌تواند در زمانی نزدیک به واقعه، اقدام به گردآوری داده‌های تاریخی و شواهد شفاهی نماید.

تمایز دیگر، این است که، در تاریخ شفاهی محوریت با پرسش‌های مصاحبه‌گر است. اما در خاطره شفاهی، محوریت با حافظه راوی است. (کاموس، ۱۳۷۸، ص ۴۶) از این‌رو، شاید راوی در خاطره‌گوئی تنها به بیان واقعه همت گمارد نه تبیین، تفسیر و کشف علت‌ها و نقد وقایع؛ یعنی آنچه در فلسفه تاریخ شفاهی بر آن تأکید می‌شود.

و سرانجام این‌که، مصاحبه در تاریخ شفاهی، منجر به فعال شدن حافظه فلاش بالب و تداعی جزئیات می‌گردد و از طریق طرح پرسش‌های دقیق و حساب‌شده، واکنش افراد را درباره وقایع و رویدادهای تاریخی دریافت می‌کند.

ارزیابی

حافظه، در عین این‌که توانائی یادآوردن و یادآوری در انسان است، ظرف خاطرات انسانی نیز محسوب می‌گردد. ساز و کارها و بخش‌های گوناگون حافظه، وظایف مشخصی دارند

که روان‌شناسان به تشریح آن پرداخته‌اند. از میان انواع حافظه، در تاریخ شفاهی، حافظه شاهدان عینی اهمیت بیش‌تری دارد. از این رو، شناخت آن ضروری و لازم است. از سوی دیگر، خاطره به عنوان مهم‌ترین مظروف حافظه، انواع و کارکردهای فراوان آن، شیوه‌های بیان و برونداد و عرضه آن به جامعه، از گفتار و نقش و نگار تا نوشتار متفاوت است. رایج‌ترین شکل برونداد و برون‌نمایی خاطرات انسانی، خاطرات مکتوب در دو قالب خودنوشت و دیگرنوشت است که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را داراست. روایت، ذاتی تاریخ و وجه مشترک خاطره و تاریخ است و هر خاطره‌ای مانند هر تاریخی، به معنای بازنمایی کامل و تام واقعیت تاریخی نیست. با این وجود، خاطرات در جایگاه خود، ارزش توجه و التفات در چرخه تولید داده‌های تاریخی و بازنمایی واقعیت تاریخی را دارند. در عین وجود تفاوت بنیادی میان تاریخ، خاطره و تاریخ شفاهی، نزدیکی‌ها و هم‌پوشی‌هایی میان خاطره و تاریخ شفاهی وجود دارد که شایان توجه است.

کتابنامه

- آزبورن، برابان، د؛ سویر، ریچارد (۱۳۷۸). *چگونه زندگینامه بنویسیم؟* (محسن سلیمانی، مترجم). تهران: سوره.
- آلبر، پیر؛ تودسک، آندره ژان (۱۳۳۸). *تاریخچه رادیو و تلویزیون*. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ابن مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۶۶). *تجارب‌الامم*. (محمد فضائلی، مصحح). تهران: سروش.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴). *درآمدی بر تاریخ پژوهی* (مسعود صادقی، مترجم). تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و سمت.
- استنفورد، مایکل (۱۳۷۹). *فلسفه تاریخ، رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی*. صص ۱۰۸-۱۴۱. *در فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. مایکل استنفورد و دیگران (حسینعلی نوذری، مترجم). تهران: طرح نو.
- باباشاهی، نبیه (۱۳۸۶، شهریور ۲۱). *حقیقت جنگ را هرگز نمی‌توان نوشت* (گفتگو با سیدقاسم یاحسینی درباره تاریخ شفاهی و خاطره‌نگاری جنگ). *تهران امروز*.
- بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس استان مازندران (۱۳۸۳). *اروند خاطرات*. ساری: نشر رسانه.
- حافظ قرآنی، مهین‌دخت (۱۳۷۵). *کتاب‌شناسی تاریخ ایران*. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- خاطرات ناب انقلاب در یک شب‌نشینی. (۱۳۸۷/۵/۲)
- from <http://www.hawzah.net/hawzah/news/newslst>
- دهقان، احمد (۱۳۸۶). *خاک و خاطره*. تهران: صریح.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۳۸). *تاریخ ایران بعد از اسلام* (ج ۵). تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۳). *انواع ادبی* (چ ۲). تهران: فردوس.
- فرمانفرمائی، منوچهر؛ فرمانفرمائی، رخسان (۱۳۷۸). *خون و نفت: خاطرات یک شاهزاده ایرانی* (چ ۴). مهدی حقیقت‌خواه، مترجم). تهران: ققنوس.



- فروغی، محمدقاسم (۱۳۷۱). *خاطراتی کوتاه از عملیات‌های بزرگ*. تهران: معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی سپاه.
- قانونی، مریم (بی‌تا). تحلیل و مقایسه سنت خاطره‌نگاری در عصر مشروطه (۱۳۲۰ق-۱۳۴۰ق). پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- کاظمی، محسن (۱۳۸۳، دی). تاریخ شفاهی. *زمانه*، ۲۸، ۹۰-۹۳.
- کاظمی، محسن، مصاحبه‌نگارنده با محسن کاظمی، ۱۳۸۷/۵.
- کالینگوود، آر. جی (۱۳۸۵). *مفهوم کلی تاریخ* (علی‌اکبر مهدیان، مترجم). تهران: اختران.
- کاموس، مهدی (۱۳۷۸). مفهوم و ماهیت مصاحبه در تاریخ شفاهی (مصاحبه به مثابه دیالوگ و روایت در قالب مصاحبه)، صص ۲۱-۴۷، در *مصاحبه در تاریخ شفاهی* (مجموعه مقالات چهارمین نشست تخصصی و کارگاه آموزشی تاریخ شفاهی، ۶ و ۷ اسفند ۱۳۸۶) تهران: سوره مهر.
- کرباسچی، غلامرضا (۱۳۶۷، زمستان). بخش خاطرات. *یاد* (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران). ۴ (۱۳)، ۲۸-۴۳.
- کریمی نوری، رضا (۱۳۸۳). *روانشناسی حافظه و یادگیری: با رویکردی شناختی*. تهران: سمت.
- کریمی، علیرضا (۱۳۸۳). *با یاد خاطره* (ج ۱). *درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های پارسی در تاریخ ایران*. تهران: سوره مهر.
- کریمی، علیرضا (۱۳۷۳). *درآمدی بر خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌ها در گستره ادب مقاومت و فرهنگ جبهه*. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- کریمی، علیرضا (۱۳۷۳). *یاد مانا* (پنج مقاله درباره خاطره‌نویسی و خاطره‌نگاشته‌های جنگ و جبهه) (دفاع مقدس). تهران: سوره مهر.
- مالرو، آندره (۱۳۶۵). *ضد خاطرات* (ابوالحسن نجفی؛ رضا سیدحسینی، مترجمان). تهران: خوارزمی.
- مرادی، نورالله (۱۳۷۲). *مرجع‌شناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۳۷۸). *انقلاب اسلامی در پایان‌نامه‌های دانشگاهی جهان*. کتاب اول، *روابط بین‌الملل، تاریخ سیاسی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مصاحبه و خاطرات، ابزار و بنیادهای تاریخ شفاهی اند. (۸۸/۵/۲۹) [from http://www.oral-history.ir/enshow.php](http://www.oral-history.ir/enshow.php)
- واحد، سینا؛ کلهر، مهدی؛ معادی‌خواه، عبدالمجید (۱۳۶۴، زمستان). خاطره و خاطرات. *یاد* (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران). ۱ (۱)، ۱۴۱-۱۶۶.
- والتر، بنیامین (۱۳۸۵). *عروسک و کوتوله* (مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ). (مراد فرهادپور و امید مهرگان، مترجمان). تهران: گام نو.
- _____ (۱۳۷۹). *تزهائی درباره فلسفه تاریخ*. صص ۲۳۳-۲۵۱. *در فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*. مایکل استنفورد و دیگران. (حسینعلی نودری، مترجم). تهران: طرح نو.
- یاحسینی، سیدقاسم (۱۳۸۲). *از بوشهر تا فاو* (ج ۱). (کنگره بزرگداشت سرداران و ۲۰۰۰ شهید استان بوشهر). بوشهر: برگ طوبی.

- Atkinson Paul; Sara Delamont (2006). Introduction: Narratives, Lives, Performances, in: **NARRATIVE METHODS** (V. 1). London: SAGE publications.
- Cambridge Learner's Dictionary** (2nd edition).
- Cullagh, Mc; C. behan (1998). **The Truth of History**. London: Routledge.
- Dray, William (1997). Philosophy and Historiography, pp. 736-783. in: **Companion to Historiography**, (Michael Bentley, Edited). Routledge.
- Encyclopedia Britannica** (2002). (Deluxe Edition). Memory.
- Huppert, George (1997). THE ANNALES EXPERIMENT, pp 873-889, IN: **Companion to Historiography**, (Michael Bentley, Edited). Routledge.
- Raddeker, Helene Bowen (2007). **SCEPTICAL HISTORY: Feminist and Postmodern Approaches in Practice**. London: Routledge.
- Rosental, Franz (1968). **History of Muslem Historiography**. Leiden: Brill.
- Sangster, H.J (1998). Telling our stories: Feminist debates and the use of oral history, in **The oral history reader**. (R.Perks and A. Thomson (ed)). pp. 88-100, London: Routledge.
- Tosh, John (1999). **The pursuit of history, aims, methods and new directions in the study of modern history**. (third edition). London.

